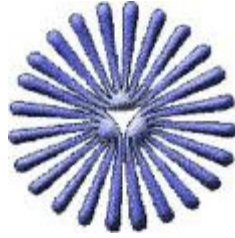


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه علمی: زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه:  
بررسی عناصر ساختاری در دیوان حافظ ( با تکیه  
بر شخصیت پردازی )

نگارش:  
پروانه سراوانی

استاد راهنما:  
دکتر مجید سرمدی

استاد مشاور:  
دکتر فاطمه کوپا

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در رشته: زبان و ادبیات فارسی

آبان ۱۳۸۹

## تقدیر و تشکر

حمد و سپاس پروردگار بلند مرتبه را که برایم مقدر نمود تا در وادی علم و دانش راه بسپرم و اندوخته ای ولو اندک و ناچیز، برگیرم.

اکنون که مراحل تدوین این پژوهش به سرانجام رسیده، لازم است از زحمات و پیگیری و نکته سنجی های استادان محترم، استاد فرزانه و گرانمایه جناب آقای دکتر مجید سرمدی (استاد راهنما) و استاد فاضل و نازنین سرکار خانم دکتر فاطمه کوپا (استاد مشاور)، نهایت تشکر و امتنان خود را اعلام کنم و برای ایشان از درگاه ایزد متعال سلامتی و بهروزی و سربلندی آرزو نمایم.

همچنین از زحمات و بردباری بی دریغ همسر ارجمندم جناب آقای علی اکبر علیخانی، که مرا در طی کردن این راه یاری نمودند، بی نهایت سپاسگزارم.

عنوان پایان نامه : بررسی مفاهیم ساختاری دیوان حافظ ( با تکیه بر شخصیت پردازی )

تعداد صفحات : ۱۵۸ صفحه

مشخصات دانشجو:

نام و نام خانوادگی : پروانه سراوانی شماره دانشجویی : ۸۵۷۱۰۱۵۹۷۸

دانشکده : ادبیات و علوم انسانی رشته : زبان و ادبیات فارسی

مشخصات استاد راهنما:

نام و نام خانوادگی : مجید سرمدی تخصص اصلی : زبان و ادبیات فارسی

آخرین مدرک تحصیلی : دکتری رتبه دانشگاهی : استادیار

مشخصات استاد راهنمای همکار :

نام و نام خانوادگی : فاطمه کوپا تخصص اصلی : زبان و ادبیات فارسی

آخرین مدرک تحصیلی : دکتری رتبه دانشگاهی : دانشیار

**علامت اختصاری :**

در ذیل هر بیت ، شماره غزل و شماره بیت درج شده است. عدد سمت راست ممیز، شماره بیت و

عدد سمت چپ ممیز ، شماره غزل را مشخص می کند.

## فهرست

چکیده-----۱

مقدمه-----۲

### فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱- بیان مسئله-----۵

۲-۱- پرسش های تحقیق-----۵

۳-۱- اهداف تحقیق-----۵

۴-۱- روش تحقیق-----۵

۵-۱- جامعه پژوهشی-----۶

### فصل دوم: تاریخ شیراز

۱-۲- مقدمه-----۸

۲-۲- مختصری از تاریخ شیراز-----۹

### فصل سوم: شخصیت پردازی

۱-۳- تعریف شخصیت-----۱۹

۲-۳- شخصیت انسانی-----۱۹

۳-۳- شخصیت در ادبیات داستانی-----۲۱

۴-۳- نحوه آفریدن شخصیت داستانی-----۲۴

۵-۳- شیوه های شخصیت پردازی-----۲۶

۶-۳- انواع شخصیت پردازی از نظر ساختار روایی-----۳۱

### فصل چهارم: شخصیت های دیوان حافظ

۴-۱- شخصیت های دیوان حافظ-----۳۶

۴-۲- شخصیت قهرمان: رند-----۳۸

شخصیت پردازی:-----۳۹

- ۳۹-۴-۱-الف: گفتگو-----
- ۴۴-۴-۱-ب: نمایش-----
- ۶۰-۴-۳-شخصیت های یاریگر قهرمان: پیر، حافظ-----
- ۶۱-۱-پیر-----
- ۶۱-الف-۱-پیر-----
- ۶۲-ب-۱-پیرمغان-----
- ۶۸-شخصیت پردازی:-----
- ۶۸-الف-۱-گفتگو-----
- ۷۰-ب-۱-نمایش-----
- ۷۴-۲-حافظ-----
- ۷۴-شخصیت پردازی:-----
- ۷۴-الف-۲-گفتگو-----
- ۷۵-ب-۲-نمایش-----
- ۷۹-۴-۴-شخصیت های فرعی: ساقی، صبا، معشوق-----
- ۸۰-۱-ساقی-----
- ۸۰-شخصیت پردازی:-----
- ۸۱-الف-۱-گفتگو-----
- ۸۳-ب-۱-نمایش-----
- ۹۰-۲-صبا-----
- ۹۲-شخصیت پردازی:-----
- ۹۲-الف-۲-گفتگو-----
- ۹۳-ب-۲-نمایش-----
- ۱۰۳-۳-معشوق-----
- ۱۰۳-الف-۳-معشوق انواع غزل-----
- ۱۰۵-ب-۳-معشوق حافظ-----
- ۱۰۷-ج-۳-شخصیت پردازی:-----
- ۱۰۸-الف-ج-۳-گفتگو-----

- ب-ج-۳- نمایش ----- ۱۰۹
- ۴-۵- شخصیت های ضد قهرمان و مخالف: زاهد، شیخ، صوفی، محتسب، واعظ ----- ۱۲۳
- ۱- زاهد ----- ۱۲۴
- شخصیت پردازی: ----- ۱۲۸
- الف- ۱- گفتگو ----- ۱۲۸
- ب- ۱- نمایش ----- ۱۳۱
- ۲- شیخ ----- ۱۳۵
- شخصیت پردازی: ----- ۱۳۵
- الف- ۲- گفتگو ----- ۱۳۵
- ب- ۲- نمایش ----- ۱۳۶
- ۳- صوفی ----- ۱۳۸
- شخصیت پردازی: ----- ۱۳۹
- الف- ۳- گفتگو ----- ۱۳۹
- ب- ۳- نمایش ----- ۱۴۱
- ۴- محتسب ----- ۱۴۴
- شخصیت پردازی: ----- ۱۴۴
- الف- ۴- گفتگو ----- ۱۴۴
- ب- ۴- نمایش ----- ۱۴۵
- ۵- واعظ ----- ۱۴۹
- شخصیت پردازی: ----- ۱۴۹
- الف- ۵- گفتگو ----- ۱۴۹
- ب- ۵- نمایش ----- ۱۵۰
- نتیجه گیری ----- ۱۵۲
- جدول بسامدی شخصیت های دیوان حافظ ----- ۱۵۶
- نمودار بسامدی شخصیت های دیوان حافظ ----- ۱۵۷
- کتابنامه ----- ۱۵۸

## چکیده:

حافظ در قالب غزل های شورانگیز خود، سخن از عشق و دوستی می گوید و لابلای این همه شور و عشق متذکر می شود که، ریا و سالوس آفت عشق است. پس با ریا به ستیز برمی خیزد. زاهد، شیخ، صوفی، محتسب و ... نمادهایی هستند که حافظ برای نمایاندن زشتی ریاکاری و تزویر، آنها را به خدمت می گیرد و با یاری رند، پیر و حافظ، پا به میدان مبارزه با آنها می گذارد. خود را در حد یک رند خراباتی بدنام پایین می آورد تا به دسته ریاکاران بفهماند، برای او خوشنامی و محبوبیت دروغین و دنیاطلبی ارزشی ندارد.

شخصیت های دیوان حافظ، در دو گروه قهرمان (رند: شخصیت اصلی، پیر، حافظ، ساقی، صبا و معشوق: شخصیت های فرعی) و ضد قهرمان (زاهد، شیخ، صوفی، محتسب و واعظ) مقابل هم می ایستند و با بیان افکار و نمایش اعمال خود، عمق فاجعه بی توجهی به آفت ریا و ساده گرفتن آن را به تصویر می کشند.

شخصیت پردازی شخصیت های موجود در دیوان، غیرمستقیم است و بیشتر بر محور گفتگو (گفتگوی مستقیم و تک گویی اول شخص) می چرخد.

پرداختن به رفتار، قیافه ظاهری، شغل، سن، جنس و ملیت، اگرچه در مورد بعضی از شخصیت ها دیده می شود، اما همچنان گفتگو و به ویژه گفتگوی ذهنی شاعر از زبان من روایتی، نقش مهمتر و پررنگ تری در پردازش شخصیت ها دارد.

ریاستیزی و مبارزه با سالوس، هسته مرکزی افکار و اعتقادات شاعر است و هدف از ایجاد جدال میان شخصیت های قهرمان و یاریگر قهرمان با شخصیت های مخالف، به تصویر کشیدن قبح و خبث این آفت روح بشری است.



## کلید واژه :

عناصرساختاری دیوان حافظ ، حافظ ، شخصیت پردازی ، ریاکاری

## مقدمه:

"شخصیت از مهم ترین عناصر ساختار داستان است . اهمیت شخصیت در ادبیات داستانی هنگامی آشکار می شود که بدانیم "شخصیت مهم ترین عامل منتقل کننده تم داستان و مهم ترین عامل طرح داستان است . " یونسی ، ۱۳۸۴: ص ۳۳

هرچند، دیوان حافظ درگروه ادبیات داستانی قرار ندارد ، اما کلیت دیوان حالتی روایی دارد که این اجازه را می دهد تا این اثر را طبق اصول شخصیت پردازی عناصر داستان ، بررسی کنیم .

در فرهنگ اصطلاحات ادبی، داستان چنین تعریف شده است: "داستان اصطلاح عامی است برای شرح و روایت حوادث. در ادبیات داستانی عموماً، داستان دربرگیرنده ی نمایش تلاش و کشمکشی است میان دو نیروی متضاد و یک هدف." میرصادقی، ۱۳۸۵، ص ۳۲

داستان تصویر عینی چشم انداز و برداشت نویسنده از زندگی است. هر نویسنده فکر و اندیشه معینی درباره ی زندگی دارد و نحوه ی برخوردش با زندگی ، فلسفه ی زندگی او را مجسم می کند. نویسنده با داشتن قابلیت ارائه افکار و احساساتش در شکل و صورتی بدیع، فلسفه ی خود از زندگی را روایت می کند. او راوی اعتقاداتی است که از زبان شخصیت های اثر بیان می شوند.

ترجیحاً به جای استفاده از واژه ی "داستان" از واژه ی "روایت" استفاده می کنم تا ضمن رعایت امانت در برداشت از تئوری های عناصر داستان ، ساختار کلی روایی دیوان حافظ نیز در این قالب جای بگیرد.

اساس این تحقیق بر شخصیت پردازی در اثری منظوم و کلاسیک، متعلق به قرن هشتم ه . ق، استوار است. دلیل انتخاب دیوان حافظ ، به عنوان پایه تحقیق ، حضور پررنگ حوادث و وقایع تاریخی و تأثیر مستقیم آنها در نوع بیان و شیوه گزارش شاعر از این وقایع است .

خواجه شمس الدین محمد حافظ ، در اشعار خود چندین شخصیت آفریده که هر کدام از آنها در مقابل اوضاع و شرایط اجتماعی اطراف خود ، ویژگی هایی ، خاص خود را به نمایش می گذارند. این شخصیت ها چنان ملموس و عینی تصویر شده اند که خواننده اشعار با آنها احساس قرابت و نزدیکی می کند. گویی شخصیت ها متعلق به زمان حاضرند و مسائل و حوادث مطرح شده در اشعار در زمان حال رخ داده و عملکردهای هر شخصیت ، گویی همان چیزی است که انسان امروزی ، در مقابل رخدادهای زندگی از خود بروز می دهد.

دور از ذهن نیست که بگوییم دلیل علاقه وافر مردمان به اشعار حافظ در طی سال های متمادی پس از مرگ او ، همین احساس نزدیکی و هم ذات پنداری با شخصیت های موجود در اشعار حافظ است .

عصر حافظ نیز چون بسیاری از اعصار و قرون ، عصر تزویر و سالوس و ریا بود . اما در تمامی اعصار ، کسی مانند حافظ ظهور نکرد تا انزجار خود را از ریاکاری ، فریاد بزند و این چنین جاودانه بماند .

پررنگ ترین مسئله در دیوان حافظ ، انتقاد و انزجار او از ریاکاری است . بیماری مهلکی که گویی جوامع در طول قرون به آن دچارند و راهی برای درمان و خلاصی از آن یافت نشده است . چنین به نظر می آید که آفریدن شخصیت های متعدد توسط حافظ نیز ، راهی است برای مقابله و مبارزه با این معضل اخلاقی و اجتماعی .

شاعر انتقاد و اعتراض خود از اوضاع آشفته اجتماع را به صراحت و تندی بیان کرده ، او سیاه کاری های حاکمان و صاحبان قدرت را به شخصیت های ساخته و پرداخته ذهن خود نسبت داده و در مواردی حتی خود را نیز به آن متهم نموده تا شناعت و قباحت اعمال آنها را به طریقی در اشعار خود بیان کند .

برای درک بهتر آشننگی های سیاسی ، اجتماعی عصر حافظ ، مختصری از تاریخ شیراز و دگرگونی ها و التهابات اجتماعی و قومی آن زمان ، به عنوان فصلی مجزا بررسی شده است ..

## فصل اول

### کلیات تحقیق :

- ۱-۱- بیان مساله
- ۱-۲- پرسش های تحقیق
- ۱-۳- اهداف پژوهش
- ۱-۴- روش تحقیق
- ۱-۵- جامعه پژوهشی

#### ۱-۱- بیان مساله :

شخصیت پردازی در داستان امری است که به تکرار در حوزه ادبیات داستانی انجام شده است . اما شخصیت پردازی در آثار منظوم کمتر مورد توجه قرار گرفته .

خواجه شمس الدین محمد حافظ ، در اشعار خود چندین شخصیت آفریده که هر کدام از آنها در مقابل اوضاع و شرایط اجتماعی اطراف خود ، ویژگی هایی ، خاص خود را به نمایش می گذارند . شاعر انتقاد و اعتراض خود از اوضاع آشفته اجتماع را به صراحت و تندید بیان کرده ، او سیاه کاری های حاکمان و صاحبان قدرت را به شخصیت های ساخته و پرداخته ذهن خود نسبت داده و در مواردی حتی خود را نیز به آن متهم نموده تا شناخت و قباحت اعمال آنها را به طریقی در اشعار خود بیان کند .

#### ۱-۲- پرسش های تحقیق :

این پژوهش پاسخ گوی به سوالات زیر است:

- ۱- برجسته ترین و مهم ترین عناصر شخصیتی در دیوان حافظ کدامند ؟
- ۲- گونه های متفاوت و چشمگیر عملکرد شخصیت های دیوان بر چند گروهند ؟
- ۳- آیا نحوه عملکرد و بهره گیری حافظ از عناصر شخصیتی ، در بیان مفاهیم ساختاری دیوان مؤثر است ؟

#### ۱-۳- اهداف تحقیق :

هدف از انجام این تحقیق بررسی مفاهیم ساختاری دیوان حافظ ، با تکیه بر شخصیت پردازی و تحلیل و بررسی عملکرد شخصیت های دیوان است .

#### ۱-۴- روش تحقیق

روش این تحقیق بر تحلیل محتوا استوار است. برای آگاهی از اوضاع تاریخی و اجتماعی عصر حافظ، مختصری از تاریخ شیراز بیان شده و جهت درک درست تر از شخصیت در ادبیات، مطالبی مشتمل بر آراء نظریه پردازان معاصر در زمینه شخصیت شناسی نقل می شود و سپس اقدام به بررسی شخصیت ها با توجه به تئوری های شخصیت پردازی، می گردد. ابزار تحقیق کتابخانه است.

#### ۱-۵- جامعه پژوهشی:

کل دیوان حافظ

استعلامی، محمد، ۱۳۸۳، درس حافظ، انتشارات سخن، تهران

برزگر خالقی، محمد، ۱۳۸۴، شاخ نبات، انتشارات زوار، تهران

خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۸۰، دیوان غزلیات حافظ، انتشارات صفی علیشاه، تهران

زیبایی، محمدعلی، ۱۳۶۷، شرح صدغزل از حافظ، انتشارات پاژنگ، تهران

غنی، قاسم/قزوینی، محمد، ۱۳۸۶، دیوان حافظ، انتشارات سفیر صبح، تهران

## فصل دوم

تاریخ شیراز :

۲-۱- مقدمه

۲-۲- مختصری از تاریخ شیراز

## ۲-۱- مقدمه

" در قرن هشتم ه. ق هرج و مرج توأم با خونریزی و خشونت شیراز را فرا گرفت. لیکن در طی محاصره شدن آنها، تغییر حاکمان، بلوای اوباش خیابانی و جنگ و جدال پیوسته بین سلسله های مختلف، این شهر همچنان زمینه ای مناسب برای رشد و پرورش دانش و هنر بود. در همین ایام بود که یکی از فرزندان این شهر، شمس الدین محمد شیرازی، مجموعه ای از اشعار عاشقانه سرود که از آن هنگام تا کنون همتایی نداشته اند. اشعار او با وجود اشارات معدود به اشخاص و اماکن مشهور، با روح وزندگی مردم این شهر عجین شده اند. سروده های وی بخشی از حیات پربار مدنی شیراز قرن هشتم، از حصارها، دروازه ها، قصرها، بقعه ها، مسجدها، مراکز تحصیل و بازارها گرفته تا روح خشونت، دانش اندوزی هنرها، عبادات، روزه داری ها و شادخواری ها به شمار می روند." لیمبرت، ۱۳۸۶: ص ۹

شیراز قرن هشتم ملغمه حیرت انگیزی بود از انسان ها، افکار، اعتقادات و اهداف مختلف. شاعران دیوان شعر خود را می سرودند، دانش پژوهان سرگرم تولید دانش بودند، عرفا در صدد کشف رازهای نهان لاهوت و ناسوت وزاهدان به عبادت و روزه داری مشغول بودند. مستان عربده می کشیدند و امیران و وابستگان آنها بر سر دستیابی به قدر تو مقام تا پای جان با هم وی جنگیدند. یکی از راه های مطلع شدن از اوضاع و احوالات تاریخی شیراز آن زمان، علاوه بر تاریخ ها و تذکره ها و شرح جغرافیدانان، تعمق در اشعار شاعران آن دوره است. شعر بخش جدایی ناپذیر روحیات اقوام ایرانی است. هر چند شعر، تاریخ محسوب نمی شود اما بازتاب پاسخ عقلی و عاطفی ایرانیان نسبت به وقایع است. همان طور که در عصر حاضر هر واقعه و حادثه مهم تاریخی یا اجتماعی در اتاق های گفت و گوی اینترنت، کارتون ها و ترانه های عامیانه و حتی در طنزها و لطیفه های اجتماعی نمود پیدا می کند و رد پا باقی می گذارد. حافظ نیز به عنوان عضوی از اجتماع شیراز زمان خود بریء از تأثیرات حوادث گوناگون اطراف خود نبوده و این اتفاقات و حوادث مستقیماً روح و جان وی را متأثر ساخته و در اشعارش نمود پیدا کرده است.

## ۲-۲- مختصری از تاریخ شیراز

"شیراز پایتخت استان فارس، موطن باستانی سلسله های هخامنشیان و ساسانیان است. یونانیان این ناحیه را پرزیس **persis** می نامیدند. نام فارس **Persia** که به کل کشور اطلاق می شود از آن سرچشمه می گیرد. ایرانی ها نام محبوب خود، "فارسی" را از نام همین استان گرفته اند. "لیمبرت، ۱۳۸۶: ص ۱۸

طبق مستندات که در کتاب **تاریخ شیراز** ذکر شده، "هنگام لشکر کشی اعراب، شیراز، نام دشت وسیعی بود و اصولاً تا آن زمان شهری به این نام وجود نداشت. بلکه در دشت شیراز قلعه هایی وجود داشت که هرکدام نام و نشان خاص خود را داشتند که در نهایت در سال ۳۲ قمری به تسخیر سپاهیان اسلام در آمدند.

اعراب در صدد بنای شهری جدید بر آمدند تا با **استخر** پایتخت فارس برابری و رقابت کند. شیراز کنونی همان شهری است که اعراب بنا کردند.

شیراز در طی قرون متمادی دستخوش حوادث خونین بسیاری بوده است. طوایف و سلسله های مختلف بر آن حکومت کردند و به تاریخ پیوستند. فرقه های مختلف مسلمانان اعم از شیعه و سنی، این شهر را مأمّن و ملجأ خود دانسته و در آن زیستند. (سه تن از برادران امام هشتم شیعه، امام رضا(ع) در حوالی سال ۲۲۰ ه.ق به شیراز پناه بردند و در آنجا توسط عوامل عباسی کشته شدند). ترکمانان و حاکمان آل بویه، سلجوقیان و سلغریان و در نهایت مغولان، این شهر را جولانگاه قدرت نمایی خود ساختند.

برخی امنیت و رونق نسبی شهر را سبب شدند و دوران زمامداری خود را با آسایش و رونق اقتصادی سپری کردند (آل بویه- قرن چهارم) و برخی شیراز را عرصه قدرت نمایی و آشوب ساختند. (نیمه دوم قرن پنجم به بعد) اختلافات و جنگ های داخلی و شورش های قبایل و ایلات مختلف نیز حکایتی دیگر از تاریخ پر فراز و نشیب این شهر است که به اجمال به آن پرداخته می شود.



شیراز با توجه به جمع مردمی که به صورت پراکنده در نقاط گوناگون آن سکنی گزیده بودند ، شهرهای دور از هم و دشواری فراوان در برقراری ارتباط بین آنها ، همواره زمینه ای برای ایجاد ناامنی و رشد گروه های قومی مستقل از یکدیگر و مهد آشوب و هرج و مرج بود. با توجه به گسترده گی دشت شیراز و نواحی مسکونی موجود در آن ، امنیتی سست و شکننده داشت و برای حفظ امنیت در نواحی مجاور آن ، اعمال قدرت و مدیریت فراوان مورد نیاز بود ، که تقریباً از عهده هیچکدام از حاکمان آن برنیامد.

اقوام محلی هرکدام ادعای سروری بر دیگران را داشتند و هرازگاهی اقدام به غارت و چپاول سایر نواحی می کردند و خودبخود ناامنی و آشوب و نا آرامی در میان مردم را سبب می شدند. نیروهای محلی علاوه بر نزاع و اختلاف و جنگ میان خود، با حاکم وقت نیز درگیری داشتند و این خود سبب ویرانی و ناامنی شیراز و نواحی اطراف آن بود.

از نیمه دوم قرن پنجم به بعد، اغتشاش و ناامنی و آشوب ، رنگ دیگری به خود گرفت و هرچه زمان می گذشت ، رو به فزونی می رفت . در این میان زندگی مردم عادی دستخوش غارت و چپاول گروه های مختلف خودی یا بیگانه می شد.

حاکمان خشک اندیش و خشن مغول سهم بسزایی در رو به ویرانی رفتن ایران و از جمله شیراز داشتند. هرج و مرج و ناامنی در دوره مغول بیشتر از سایر ادوار نمودار است . از علل این هرج و مرج می توان از خرید و فروش مقام های حکومت و ناامنی تصدی مقام های مربوط از دیدگاه خریداران ، نام برد.

فرد جویای قدرت برای حفظ مقام خود ناگزیر بود هدایایی گرانبها به دربار ایلخان تقدیم کند. بعد از اینکه به مقام خود منصوب می شد، نسبت به توطئه های دشمنانش آسیب پذیرتر می شد. ممکن بود او را به کارهایی که انجام نداده متهم کنند و این سبب تنبیه و مجازات و شکنجه ناعادلانه او می شد. یا ممکن بود دچار حرص و آز شود و درمال اندوزی نامشروع ، حد و اندازه از کف بدهد و شحنة شهر درباره او گزارش هایی به دربار ایلخان ارسال کند و حکومت او در معرض نابودی قرار گیرد . این بی اعتمادی ها و عدم صداقت که در ارکان حکومت رسوخ کرده بود ، سبب می شد

که حاکم به زبردست خود اعتماد و وثوق نداشته باشد و هرکدام در صدد توطئه علیه دیگری باشد. این امر به اجتماع و مردم عادی نیز تسری پیدا می کرد و فضایی حاکی از بی اعتمادی و نا امنی ، جامعه را فرا گرفته بود.

مغولان برای اداره قسمت های مختلف سرزمین پهناور ایران ناگزیر به استفاده از حکام محلی بودند. شیراز نیز از این قاعده مستثنی نبود.

آل اینجو از خانواده های بزرگ و نامدار سرزمین فارس بود . اینجو به زبان مغولی یعنی : املاک خالصه سلطان . محمود اینجو کسی بود که از طرف مغولان سرپرستی اموال اینجو در شیراز را به عهده داشت و به سبب شایستگی اش در این کار به او لقب (اینجو) دادند و خاندانش به ( آل اینجو ) مشهور شدند.

بین افراد این خانواده ، حتی میان برادران ، بر سر دستیابی به قدرت ، جنگ و جدال بود و هر کدام برای رسیدن به موقعیت بهتر و بالاتر از اقدام به توطئه علیه دیگری فروگذار نمی کرد.

چوپانیان و ملوک شبانکاره از دیگر خانواده های قدرتمند و پرنفوذ قارس بودند . این خاندان نیز هم با سایر اقوام محلی و هم با افراد خانواده خود بر سر قدرت جنگ و درگیری داشتند.

هر کدام از این اقوام سعی می کردند دیگری را کنار گذاشته و خود را نزد ایلخانان مغول شایسته تر و کارآمدتر جلوه دهند و برای نیل به این هدف از اقدام به قتل و غارت و جنایت ابایی نداشتند .

زمانی که شیراز به تصرف آل اینجو در می آمد، چوپانیان با فریفتن برخی از افراد خانواده اینجو ، در اتحاد و حکومت آنها خلل ایجاد می کردند و بالعکس.

اعیان شیراز، سران قبایل مجاور، ارباب اصناف و رهبران اوباش خیابانی ، دسته به دسته حامی یکی از اقوام بود و هر دسته ای برای حمایت از قوم دلخواه خود با دیگری نزاع و اختلاف داشت . دار و

دسته هایی که از مدعیان رقیب پشتیبانی می کردند، شب ها به کوی و برزن می ریختند و عربده می کشیدند . نزاع ها و درگیری های شبانه بخشی از جریان زندگی در شیراز بود.

در همین اوضاع آشفته شاعری به نام شمس الدین محمد حافظ در شهر نشو و نما می کرد.

مغولان شیراز را ویران نکردند اما حاکمیت آنها سبب بروز هرج و مرج، خشونت و تنگناهای اقتصادی شدید بود. حاکمان قبلی اگرچه زورگو و خشن بودند، اما به رفاه رعایای خود، که اساس تشکیلات نظامی و منبع درآمدشان بود فکر می کردند.

در پایان قرن هفتم ه.ق شیراز دستخوش تاراج و تهاجم حکام نظامی ترک و مغول بود که گویی تنها در پی آن بودند که هر چه سریعتر هستی مردم را غارت کنند.

اغلب، آل اینجو مورد ستایش و احترام معاصران خود بود. علاوه بر مورخ و شاعر و جغرافیدان، مردم عادی نیز از حکومت آنها رضایت نسبی داشتند. با این حال، این خاندان نیز در اداره امور شیراز، چندان کارآمد نبود و شیخ ابو اسحاق اینجو که ممدوح حافظ نیز بود و بسیار کسان او را دوست می داشتند، در هنگامه تصمیم گیری و تدبیر برای حفظ ناموس و کیان شیراز، جز به عیش و عشرت و مستی نمی پرداخت.

او شاخص ترین فرد خاندان اینجو و دارای تمایلات فرهنگ دوستانه بود. ادبا و دانشمندان را ارج می نهاد و رنجش خاطری برای این قبیله نازک دل ایجاد نمی کرد. اما برای حفظ حکومت این کافی نبود. "لیمبرت، ۱۳۸۶، صص ۵۲-۱۸ باتصرف و تلخیص

در کتاب تاریخ عصر حافظ اشاره شده که: "خاندان مظفر قریب هفتاد سال در یزد و کرمان و فارس سلطنت کردند. نژاد آنها به مسلمانان عربستان بر می گردد. هنگام حمله مغول، سلطنت آل مظفر نیز رو به افول رفت اما نابود نشد. آنها به خدمت مغولان درآمدند و مناصب و مقام جدید خود را از آنها گرفتند.

**مبارزالدین محمد** یکی از این افراد است. او در یزد حکومت می کرد. با رشادت ها و دلاوری هایی که در میدان کارزار از خود نشان می داد مورد توجه اولجایتو و ابوسعید بود. چنانکه ابوسعید او را برای دفع هرگونه شورش و آشوبی به نقاط مختلف فارس گسیل می کرد. حتی یاغیان و راهزنان اطراف سیستان توسط او به قتل رسیدند.

پس از مرگ ابوسعید ، مغولان قدرت و شوکت خود را در ایران از دست دادند و دچار تفرقه و چند دستگی شدند . در این امر مبارزالدین محمد مظفر ، همه اسباب بزرگی را فراهم داشت و در صدد استقلال برآمد .

در این تاریخ فارس در دست فرزندان محمود اینجوبود ( ابواسحاق یکی از فرزندان محمود است ) . پس از جنگ و گریزهای فراوان ، محاصره ، توطئه ، عهد بستن و شکستن و کشتار مردم بی گناه ، سرانجام شیراز به تصرف امیر مبارزالدین درآمد و طی حوادثی حکم به اعدام ابواسحاق داد . در این میانه مردم دچار قحطی و آوارگی و فلاکت شدند . در شهر چند دستگی ایجاد شد و در طی جنگ های داخلی رو به ویرانی نهاد . اراذل و اوباش مجالی برای جولان دادن یافتند و به بهانه جانبداری از طرفهای درگیر ، به چپاول و غارت مردم پرداختند .

مبارزالدین پس از استقرار در شیراز ، اوقاف شهر را به تصرف خود درآورد . اوباش را تحت کنترل گرفت و امنیتی نسبی در شهر برقرار کرد . او در زمینه امور مذهبی بسیار سختگیر و متعصب بود . مردم را به شنیدن احادیث نبوی ، شرح و تفسیر قرآن ، فقه و احکام و پیروی دقیق از دستورات دینی و پرهیز از هرگونه انحراف اخلاقی و فسق و فجور ترغیب می کرد . به سبب چنین رفتارهایی مردم شیراز به او لقب محتسب یعنی مفتش و ممیز دادند . او اماکنی را که محل آمد و شد اهل عشق و حال بود - می فروشی ها ، شیره کش خانه ها و فاحشه خانه ها - را بست . سختگیری های او به غایتی رسید که پسرش شاه شجاع نیز در زمره منتقدانش قرار گرفت .

مبارزالدین محمد فردی تندخو و بی رحم و مصمم بود . نقل است که هر روز قرآن تلاوت می کرد . در این حال اگر مجرمی را نزد او می آوردند با شمشیر خود سراز بدنش جدا می کرد ، سپس دستها را می شست و مجدداً به تلاوت قرآن مشغول می شد . نیز حکایت می شود که حدود هزار نفر را با دست خود به قتل رسانده است .

مبارزالدین داعیه کشورگشایی داشت . از یک سو در پی گسترش قلمروی خود در فارس بود و از سویی به تبریز لشکر می کشید تا آنجا را هم به قلمرو سلطنتش ضمیمه کند .